

میزگرد

حوزه و

نظامات علمی مدرن'

با حضور دکتر علی شیرخانی،
دکتر محسن مهاجرنیا،
دکتر عبدالوهاب فراتی
و حجت الاسلام جواد رفیعی

بحث درباره ورود نهادهای مدرن، شیوه و روش‌های آموزشی مدرن به حوزه‌هاست. با توجه به این که حدود سه دهه از حضور نهادها و شیوه‌های آموزشی مدرن در حاشیه حوزه و گاه در متن حوزه می‌گذرد، امروز زمان مناسبی است که به بررسی و ارزیابی پیامدهای حضور این گونه نهادهای علمی پرداخته شود. برای این بررسی، پرسش‌های زیر را با چند تن از اساتید حوزه و دانشگاه در میان گذاشتیم که حاصل آن گفت‌وگو فرادید خوانندگان قرار می‌گیرد.

۱. حوزه‌های علمیه تا چه میزان از شیوه‌های آموزشی و پژوهشی و نظامات و روش‌های مدرن بهره گرفته‌اند؟

۲. بهره‌گیری و بهره‌مندی از این شیوه‌ها و نهادهای آموزشی و پژوهشی چه مزیت‌هایی داشته است؟

۳. بهره‌گیری و بهره‌مندی از این شیوه‌ها و نهادهای آموزشی و پژوهشی چه آسیب‌ها و پیامدهای دیگری داشته است؟

شصت با توجه به شرایط جنگ، همان شیوه آموزشی گذشته با متون آموزشی گذشته را داشتیم. پژوهش‌های ما هم به‌طور عمده، شرح‌نویسی و تعلیق‌نویسی بر کتاب‌های علمای سلف بود. حاشیه‌زدن که سنت سلف بود، به خلف هم سرایت کرده بود و همین شیوه را دنبال می‌کردند.

● تحلیل تأثیر منشور روحانیت در تحول نهاد حوزه

در اواخر دهه شصت، امام منشور روحانیت را صادر می‌کند و به جامعه مدرسین توصیه می‌کند که از جوامع انقلابی کمک بگیرند و به جوامع انقلابی توصیه می‌کند که از جامعه مدرسین دور نشوند. بر این اساس، نهادها و تشکل‌هایی ایجاد شد؛ به‌عنوان مثال، مجمع نمایندگان طلاب تأسیس شد و سرآغاز برخی از فعالیت‌ها بود. این امر در متن حوزه و در قالب شورای مدیریت نه نفره که در رأس آن مرحوم فاضل لنکرانی بودند، اداره می‌شد؛ البته نمایندگان آیت‌الله گلپایگانی و برخی از مراجع دیگر هم آن‌جا بودند.

در حاشیه حوزه، برخی از مؤسسات شکل گرفته بود. مثلاً مؤسسه در راه حق تشکیل شد که مجموعه‌ای از فضلا از جمله آیت‌الله مصباح هم در آن‌جا فعالیت می‌کرد. از آن‌جا که مؤسسه در راه حق، مطالب و مباحث نو را مطالعه می‌کردند، علاوه‌بر تحصیلات حوزوی، فارغ‌التحصیلان مقطع مؤسسه، به‌سمت بنیاد فرهنگی باقرالعلوم (ع) رفتند که مقداری تخصصی‌تر و علمی‌تر این مباحث را

اگر اساتید محترم اجازه بفرمایند، این بحث را با آقای دکتر شیرخانی آغاز کنیم.

● بررسی پیشینه بهره‌گیری حوزه‌های علمیه از

شیوه‌های آموزشی و پژوهشی در دهه شصت

دکتر شیرخانی: در رابطه با بهره‌مندی از شیوه‌های آموزشی و پژوهشی، می‌توان گفت حوزه در دهه شصت از این شیوه‌ها بسیار حداقلی استفاده می‌کرد. در دهه شصت مدارسی که مقداری مدرن بودند، مثل مدرسه آیت‌الله منتظری، امتحانات هفتگی داشتند و همان درس‌های مرسوم حوزه را امتحان می‌گرفتند و در دفتر مدارس ثبت می‌کردند. از منظر پژوهشی، با وجود این که قسمت‌هایی برای قرائت و مطالعه ایجاد شده بود، ولی به‌صورت مؤسسه و نهادی نبود که بتواند جنبه‌های پژوهشی جدید را دنبال کند. آنچه که در دهه شصت در حوزه علمیه در جنبه‌های پژوهشی مطرح شد، تأسیس مؤسسه آل‌البیت (ع) بود. در آن مقطع زمانی، این مؤسسه رسالتی که برای خودش تعریف کرده بود، این بود که کتب علمای سلف را احیا کند. مؤسسه «آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث» به‌دنبال این بود که بتواند این کتاب‌ها را به‌صورت تایپ‌شده و زیبا و گاهی همراه با حاشیه‌هایی (مانند کار مرحوم کلانتر در نجف) منتشر کند.

جامعه مدرسین حوزه علمیه هم نهادی بود که بعد از انقلاب ثبت شده بود؛ البته قبل از انقلاب هم وجود داشت و سعی می‌کرد چنین آثاری را به‌نوعی احیا کند. در دهه

نیز ایجاد شد. نهاد مدیریتی تأسیس شد و شورای عالی در رأس آن قرار گرفت. علاوه بر این، در حاشیه حوزه، نهادهای پژوهشی و آموزشی فراوانی مشاهده می‌کنیم که برخی می‌گویند قارچ‌گونه و مهلک بودند؛ برخی می‌گویند ضرورت داشته است. مؤسسات و نهادهای متعددی با عناوین مختلف و کارکردهای شبیه به هم، بروز و ظهور پیدا می‌کنند و شیوه آموزشی و پژوهشی جدید را دنبال می‌کنند. برخی از این مؤسسات، عنوان حوزوی یا متولیان حوزوی داشتند و برخی نهادی یا شخصی بودند؛ مثلاً دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام و پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، متعلق به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه هستند؛ مؤسسه امام خمینی علیه السلام متعلق به آقای مصباح است. این‌ها یک مقدار شیوه‌های مدرن را در پیش گرفتند. هدف آن‌ها این بود که طلابی تربیتی کنند که دانش‌های جدیدی را یاد بگیرند و بتوانند در مجامع بین‌المللی، سمینارها و همایش‌ها، حضور پیدا کنند.

بدنه حوزه در دهه هفتاد تشکیلات ساختاری خودش را دگرگون کرد؛ از لحاظ مدیریتی، معاونت‌های متعدد اداری، مالی، پژوهشی تأسیس کرد و ساختار تشکیلاتی برای خودش ایجاد کرد. سپس از شیوه‌های پژوهشی که در دانشگاه‌ها به شیوه مدرن یا نیمه‌مدرن استفاده می‌شد، بهره گرفت. در دهه هفتاد به بعد، شاهد ترمی شدن دروس بودیم و سپس با رهنمودهای مقام معظم

دنبال کنند. بنابراین، در دهه شصت، تحول خیلی قوی نبوده است. تحولات بیان شده، خیلی گسترده نبود.

بعد از انقلاب فرهنگی، آیت‌الله مصباح و برخی دیگر، نظرشان این بود که پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تأسیس کنند و علوم انسانی را با منشأ و مبدأ قرآنی و دینی مطالبه کنند. براساس این ایده، در مؤسسه در راه حق و بنیاد باقرالعلوم علیه السلام دفتر همکاری‌های حوزه و دانشگاه ایجاد شد؛ مباحث جامعه‌شناسی اسلامی و کتاب جامع تواریخی، هم‌چنین درس‌های آقای مصباح و روان‌شناسی و برخی از عرصه‌های دیگر مثل حقوق، اجتماع و سیاست مطالعه می‌شد. این اتفاق، سرآغاز اقبال طلاب به سمت مباحث جدید و شیوه‌های آموزشی جدید و مفاهیم جدید بود.

● واکاوای انگیزه تأسیس مؤسسات علمی و پژوهشی در حاشیه حوزه در دهه هفتاد

در دهه هفتاد و بعد از رحلت امام، مقام معظم رهبری در صحبت‌های خود تأکید فراوانی بر تحول در حوزه در سطوح مدیریتی، آموزشی، پژوهشی، خدماتی داشتند. بعد از نخستین سفر ایشان به قم، شاهد افتتاح مرکز خدمات هستیم. سپس توصیه کردند که در جنبه‌های آموزشی و پژوهشی نیز تحولی ایجاد شود. بعد از رحلت امام، علاوه بر این که تحول در استفاده از شیوه‌های نوین آموزشی و پژوهشی و نظامات مدرن را در بدنه ساختاری حوزه مشاهده می‌کنیم، تحولات دیگری

بگیرد، شش سال باشد، سطح دو بگیرد، بعد از ده سال، سطح سه را بگیرد و تمام بشود. امکانات متعدد دیگری در حاشیه‌های شیوه‌های آموزشی مدرن، کمک حال همین مطلب شد. مثلاً تلخیص‌های مرحوم قلی‌پور در اواخر دهه هفتاد، تستی‌کردن، مختصرکردن و ... از آسیب‌های اساسی در حوزه آموزشی است و سبب شده طلاب ما محفوظاتی

حفظ می‌کنند و می‌روند.

در حوزه پژوهش، پژوهش عمیق به‌گونه‌ای که نظرهای پیشینیان را در عرصه‌های مختلف نقد و بررسی کند، وجود ندارد و با موانعی روبه‌روست. در حوزه پژوهش با وجود کثرت کتب منتشره، معتقدم مطالب نوآورانه‌ای که ویژگی‌های پژوهش‌های مدرن را داشته باشد، کمتر وجود دارد.

● کندوکاو تحول نظام آموزشی حوزه

دکتر مهاجرنیا: در چهار دهه پس از انقلاب اسلامی، به‌رغم همه انتظارات و گله‌مندی‌هایی که نسل جوان و نواندیش از حوزه دارند، اما می‌توان گفت که حوزه به تناسب ظرفیت، مسئولیت و ماهیتش، تحرک کمابیش خوبی داشته است. حوزه به‌رغم کهن‌سالی و ریشه سنتی‌ای که داشته، موفق شده تا حدودی سیستم آموزشی را متناسب با دنیای جدید تعریف کند. سیستم جدید آموزشی، مراکز مدرن، موضوعات جدید، مسائل نو و متون

رهبری، مسئله مدرک حوزه پدیدار شد. بنابراین، فرم‌ها و شیوه‌های آموزشی و پژوهشی و نظامات جدید که در دانشگاه وجود داشت، توسط حوزه به کار گرفته شد. اما پرسش اساسی این است که این فرم‌ها و نرم‌ها آیا واقعاً با محتوای آموزشی حوزه همخوانی داشت؟ آیا می‌توانستیم ظرفی که از دانشگاه‌ها می‌گیریم، مظروف

علوم حوزوی را در درون آن ظرف قرار بدهیم؟

به نظر می‌رسد، تحولات جامعه سبب شده تمایل به شیوه‌های مدرن آموزشی افزایش یابد. به‌عنوان مثال، همه‌گیری کرونا موجب شده که شیوه آموزش مجازی هم یکی از شیوه‌های جدید باشد. در حوزه به این مطلب رسیده‌اند که باید شیوه‌های جدید آموزشی استفاده شود و حتی سنتی‌ترین حوزوی‌ها نیز علاقه‌مندند از این شیوه‌های جدید استفاده کنند. بنابراین، توافق اجمالی در میان حوزویان در استفاده از شیوه‌های نوین برای اهداف آموزشی و پژوهشی وجود داشته است.

باید توجه داشت، که این ضرورت و مزیت، آسیب‌هایی نیز داشته است. در حوزه آموزشی به این سمت رفتند که طلبه را به‌گونه‌ای پرورش دهند که مطالب را حفظ کند و امتحان بدهد و درنهایت، نمره قبولی گیرد و وقتی نمره را گرفت، در همان چهار الی پنج سال اول سطح یک

ما مدعی این هستیم که انقلاب اسلامی ریشه‌اش از حوزه برخاسته است و برای همین به این سمت رفتیم که مسئولیت توسعه و اصلاح و بازسازی و رشد این انقلاب را بر عهده بگیریم، نظریه‌پردازی کنیم، نوآوری کنیم و در بخش‌های مختلف

به نظام کمک کنیم. چیزهایی را پذیرفتیم که با فضای سنتی ما جور در نمی‌آمد؛ یعنی از یک طرف شما متن‌های سنتی ثقیل در نظام آموزشی دارید، از طرف دیگر زمان آموزش طولانی می‌شود مثلاً طلبه‌ای بیست سال مشغول درس می‌شود. بنابراین، آمدند از روش ساعتی واحدی استفاده کردند؛ در صورتی که ساعتی واحدی با متون قدیم جور در نمی‌آید، شما یا باید از ساعتی کم بگذارید یا متون را خراب کنید. پس بستر آماده نبود، ولی مجبور بودیم برای این که با فضای موجود همراهی کنیم، این دوگانگی شخصیتی را بپذیریم.

پژوهش ما خودجوش بود، و به نظام‌واره عمل نمی‌کرد. در گذشته، چیزی به عنوان معاونت پژوهش نداشتیم، آموزش به صورت خودکار بود. چون تمرکز حوزه در آن جا بود و رشد کرده بود اما پژوهش وجود نداشت. براساس نیاز، معاونت پژوهشی درست شد. در سیستم آموزشی و در چارت تشکیلاتی خود حوزه، جایگاهی برای معاونت پژوهش ندیده

جدید، بحث‌هایی که در درون و ماهیت آموزش وجود دارد، فقه حکومت، فقه مدرن، فقه‌های مضافی که امروز هست، این‌ها همه تحول است. مراکز متعددی که در خود حوزه یا اطراف حوزه ایجاد شده، همه این‌ها تحول است. انگیزه‌ای

در حوزه پژوهش، پژوهش عمیق به‌گونه‌ای که نظرهای پیشینیان را در عرصه‌های مختلف نقد و بررسی کند، وجود ندارد و با موانعی روبه‌روست. در حوزه پژوهش با وجود کثرت کتب منتشره، معتقدم مطالب نوآورانه‌ای که ویژگی‌های پژوهش‌های مدرن را داشته باشد، کمتر وجود دارد.

که الآن حوزه دارد تا خودش را به مسئولیت مدرن و فرامدرنش برساند، همه رویکردهای مثبتی است که حوزه دارد. در سیستم آموزشی، آرای نو، مسائل جدید ایجادشده، استفاده از انواع تکنولوژی‌های مدرن مثل دنیای مجازی، استفاده از ابزار مدرن، استفاده از نگاه‌های مدرن، قابل توجه است.

با وجود همه انتظاراتی که داریم، اما دچار یک‌سری آسیب‌ها هم شده‌ایم که ممکن است برخی به صورت ناخواسته بوده، بعضی جاها هم می‌توانستیم از این آسیب‌ها پرهیز کنیم اما در دامش گرفتار آمده‌ایم و اکنون باید به‌گونه‌ای خود را از دام این آسیب‌ها خلاص کنیم.

● آسیب‌شناسی دوگانگی حوزه در نظام آموزشی و پژوهشی

حوزه به دلیل این که دغدغه و انگیزه داشت و به دنبال حفظ مسئولیت و انجام تکالیف در ارتباط با انقلاب اسلامی بود، مجبور شد که اموری را بپذیرد که بسترها و زمینه‌هایش فراهم نبود. حوزه زیر بار مسئولیت سنگینی رفت که از قبل فضای آن را مهیا نکرده بود.

● آسیب‌های حوزه عمل‌کردی نهاد روحانیت

یکی، عدم تناسب مسئولیت‌های متعددی است که نظام به گردن حوزه گذاشته است، ولی نظام آموزشی حوزه هنوز شرایط پذیرش آن را در خودش ایجاد نکرده است. در جامعه، حفظ اسلام، معنویت، دین و ارزش‌ها، همه بر عهده حوزه است. هم‌چنین به اعتقاد مردم، حوزه وظیفه دارد بر همه مشکلات و آسیب‌ها و نابسامانی‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غلبه کند. این مسئولیت متوجه ماست، اما بسترش را در حوزه فراهم نکردیم. الآن مثلاً در حوزه اقتصاد

جایگزینی برای اقتصاددان برجسته‌ای مثل مرحوم موسویان نداریم. ایشان به‌صورت خودجوش در یک مؤسسه رشد کرده بود. ما به‌صورت سیستماتیک برای مسئولیت‌های متعدد نیروسازی نمی‌کنیم.

نکته دیگر، فقدان آینده‌پژوهی در سیستم آموزش و پژوهش حوزه است. ما یک رفتاری را انجام می‌دهیم، خود رفتار را می‌بینیم، اما آینده‌اش را نمی‌بینیم. انواع آینده‌هایی که دنیا در حال تحول و تغییر است، انواع

بودند. آخرین معاونتی بود که ایجاد شد، جوان‌ترین معاونت است و مسئولیت‌هایش مشخص نیست. یعنی مشخص نیست

مسئول متون است، مسئول پایان‌نامه‌هاست؟ موضوعات اساسی که در حوزه پژوهش است، عملاً به عهده این معاونت نیست، یعنی تعریف نشده است. مجبور شدیم معاونت پژوهش را بپذیریم. به عبارت دیگر، ما پذیرفتیم که نسبت به دنیای مدرن حرف‌هایی داریم، اما سیستم تبلیغاتی ما هنوز متناسب با آن دنیا نیست. دنیای مجازی الآن علیه همه هویت دینی و اعتقادی ما هجوم آورده است، ولی سیستم تبلیغاتی چندان

کارآمد نیست. حوزه هنوز نمی‌داند از این فضای مدرن چگونه استفاده کند، نمی‌تواند مدیریت کند. بنابراین، ورود بی‌برنامه یا اجباری ما به فضای مدرن به گونه‌ای است که چون بسترهایش فراهم نشده، این دوگانگی شخصیتی را شاهد هستیم و از آن رنج می‌بریم. طلبه ما از یک طرف ادعای مدرن می‌کند، نماینده مجلس، رئیس‌جمهور، وزیر یا وکیل می‌شود، ولی بسترهای معرفتی و تخصصی آن مسئولیت را ندارد؛ جایی به او یاد نداده‌اند یا اصلاً نگاه دینی به مسئولیت، به او آموزش داده نشده است.

براساس نیاز، معاونت پژوهشی درست شد. در سیستم آموزشی و در چارت تشکیلاتی خود حوزه، جایگاهی برای معاونت پژوهش ندیده بودند. آخرین معاونتی بود که ایجاد شد، جوان‌ترین معاونت است و مسئولیت‌هایش مشخص نیست. یعنی مشخص نیست مسئول متون است، مسئول پایان‌نامه‌هاست؟ موضوعات اساسی که در حوزه پژوهش است، عملاً به عهده این معاونت نیست، یعنی تعریف نشده است. مجبور شدیم معاونت پژوهش را بپذیریم.

انتشار است. حوزه نسبت به این‌ها هم هنوز برنامه ندارد. ما در معرض داوری دیگران قرار گرفته‌ایم؛ اکنون چه باید بکنیم؟

نکته بعدی این است که ما مدعی هستیم نظام سیاسی از حوزه برخاسته، اما حقیقتاً سیستم آموزشی - پژوهشی ما به موازات نظام سیاسی حرکت نمی‌کند. بسیاری از چیزهایی که نظام به آن نیاز دارد را امروز در سیستم آموزشی حوزه نمی‌بینیم. خیلی از این مشکلات و گرفتاری‌ها باید در حوزه دیده شود، ولی دیده نشده و این، یک آسیب جدی است.

آخرین آسیب، فضای بسته حوزه و عدم ارتباط با دنیاست. یک نهاد، تشکیلات یا نظام‌واره‌ای که مدعی است هدایت‌کننده یک سیستم حکومتی در این کره زمین است و در مقابل همه ابرقدرت‌ها حرف دارد، ایستاده و حرف‌های نویی هم دارد، باید ارتباطاتش خیلی قوی باشد؛ یعنی نباید خودش را در چارچوب قوانین روابط خارجی و سیاست‌های خارجی نظام ببیند، بلکه به لحاظ معرفتی باید فراتر از نظام معرفتی باشد و نگاه‌هایی که نسبت به نظریات و رفتارها و نگاه‌هایی که نسبت به دین، اسلام و نظام هست، مطالعه کنیم، تسلط پیدا کنیم و بتوانیم واکنش متناسب با همان حوزه معرفتی ایجاد کنیم.

● راه‌های برون‌رفت حوزه از آسیب‌ها

●
آخرین آسیب، فضای بسته حوزه و عدم ارتباط با دنیاست. یک نهاد، تشکیلات یا نظام‌واره‌ای که مدعی است هدایت‌کننده یک سیستم حکومتی در این کره زمین است و در مقابل همه ابرقدرت‌ها حرف دارد، ایستاده و حرف‌های نویی هم دارد، باید ارتباطاتش خیلی قوی باشد؛ یعنی نباید خودش را در چارچوب قوانین روابط خارجی و سیاست‌های خارجی نظام ببیند، بلکه به لحاظ معرفتی باید فراتر از نظام معرفتی باشد و نگاه‌هایی که نسبت به نظریات و رفتارها و نگاه‌هایی که نسبت به دین، اسلام و نظام هست، مطالعه کنیم، تسلط پیدا کنیم و بتوانیم واکنش متناسب با همان حوزه معرفتی ایجاد کنیم.

●
آینده‌های قطعی محتمل و انواع شرایطی که ممکن است برای نظام، برای اسلام، برای دنیا به وجود بیاید، چیزهایی است که ما باید برنامه‌های متعددی را در حوزه آموزش و پژوهش در حوزه طراحی کنیم. امروز آثار متعددی در کشورمان درباره حوزه، رفتار حوزه، مسئولیت حوزه، خرابکاری‌های حوزه، خوبی‌ها و بدی‌های حوزه در حال

دیدگاه، که من از آن به رویکرد بدبینانه یا تند تعبیر می‌کنم، معتقد است به‌رغم این‌که جمهوری اسلامی تأسیس شده و حکومت اسلامی دعوت گسترده‌ای از حوزه‌ها به عمل آورده تا متناسب با شرایط جدید خودشان را متحول کنند، اما حوزه این کار را نکرده است. من خیلی موافق این رویکرد رادیکال نسبت به تحول یا عدم تحول در حوزه نیستم، بلکه معتقدم که در حوزه پس از انقلاب، رخداده‌ها و تحولات گسترده‌ای اتفاق افتاده؛ البته چون کانون حوزه و متن حوزه در قبال تحولات یادشده در حوزه، مقاومت می‌کرد و نمی‌خواست حوزه را مشمول تحولات سریع دوباره کند، یک عده از سرناچاری اقدام کردند تا شاید بتوانند در حاشیه حوزه دست به تحول بزنند. این نهادهای دورگه‌ای که در حوزه علمیه قم تأسیس شد، مثل دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، مؤسسه امام خمینی علیه السلام و برخی از مراکز پژوهشی و آموزشی، در واقع برخاسته از مقاومتی بود که کانون نسبت به تحول انجام می‌داد؛ البته هرچقدر که ما به تدریج روبه جلو آمدیم، کانون هم تا حدودی تن به برخی از تحولات داده است.

اگر حوزه علمیه قم امروز و حوزه علمیه گذشته را مقایسه کنید، می‌بینید حوزه، هم به لحاظ ساختاری، هم به لحاظ روشی، هم به لحاظ علمی، تفاوت‌های زیادی با گذشته کرده است. امروزه در حوزه، معاونت‌های مختلفی وجود دارد؛ از جمله معاونت پژوهش. شما وقتی به حوزه نجف نگاه می‌کنید، ساختار

کار ما نرم‌افزاری است، کار ما ورود به دعوای نیست. با قلم، با فکر و نظریه کار داریم. لذا ما چاره‌ای نداریم که با همه دنیا حتی دنیای کفر، لیبرالیسم، آمریکا، اروپا، کشورهای اسلامی مثل الأزهر و مجامع علمی کشورهای عربی و اسلامی ارتباط برقرار کنیم. با دنیای غرب هم باید مرتبط باشیم، ما باید بدانیم الآن جدیدترین نظریات رقیب ما در حوزه حکومت، سیاست، قدرت، دولت و سبک زندگی چیست. الآن رقیب ما کیست و مزیت‌ها و حرف حسابش چیست تا متناسب با آن نظریه‌پردازی کنیم؛ در حالی که چنین سیستم و نگاهی در حوزه نداریم، چون فضا را بسته‌ایم. ما همه ارتباطات مان داخلی است. ما نحوه تعامل و زیست و زندگی با هم را هنوز نتوانسته‌ایم یاد بگیریم و براساس آن رفتار کنیم، چه برسد که بخواهیم با دنیا رفتار کنیم. وقتی در فضای بسته رفتاری بسته به وجود بیاید، این خفقان و فضای آلوده و میکروبی و به قول امروزی‌ها ویروس‌گرایی در فضای بسته حتماً ایجاد می‌شود؛ لذا بهداشتی‌ها می‌گویند پنجره‌ها را باز کنید؛ وگرنه دچار ویروس می‌شوید. در سیستم آموزشی و پژوهشی حوزه هم اگر بخواهد نظریه‌پردازی کند، حرف نو بزنند و به نظام کمک کند، باید پنجره را باز کند و از این فضای بسته بیرون بیاید.

● دیدگاه بدبینانه نسب به تحول در حوزه

دکتر فراتی: تحول در مفهوم عامش در حوزه‌های علمیه دو دیدگاه وجود دارد: یک

گسترده‌ای ندارد، یک ساختمانی به نام لجمه واقع در خیابان بنات الحسن دارد که تمام خروجی و ورودش از آن جا صورت می‌گیرد و کاری به پژوهش، آموزش و متون حوزه ندارد. حوزه بعد از انقلاب، ساختار گسترده و عریض و طویلی شده و فکر می‌کردند هرچقدر ساختار گسترده‌تر و دارای تشکیلات وسیع‌تر شود، راحت‌تر به نقطه تحول می‌رسد.

● آسیب‌شناسی بخش پژوهش حوزه پس از پیروزی انقلاب

ما بعد از انقلاب تلاش کردیم پژوهش در حوزه را سامان دهیم، معاونت برایش تأسیس کنیم و از طرح‌های پژوهشی حمایت کنیم، اما من فکر می‌کنم با وجود تلاش‌های میمونی که در این سال‌ها اتفاق افتاده، هم‌چنان بخش پژوهشی در حوزه از آسیب‌های زیادی رنج می‌برد. من این‌ها را به صورت تیتروار اشاره می‌کنم:

۱. فاصله گرفتن برخی از محققان از روش اصیل حوزوی (استنباط یا روش اجتهادی) و رواج شبه‌پژوهش‌های التقاطی و منفصل از منابع دست اول دینی: شما اگر آماری از پژوهش‌های حوزه در این سال‌ها تهیه کنید، شاید ده درصد از آن‌ها مبتنی بر روش‌های اجتهادی بوده و به صورت روشمند توانسته از زبان دین سخن بگویند.

۲. رواج فعالیت‌های پژوهشی سفارشی و به دور از عرصه زندگی پژوهشگران: خیلی از عناوین در برخی از مراکز پژوهشی حوزه

● امروزه از روش‌های جدید در پژوهش کمتر استفاده می‌کنیم. این حرف ناظر به برخی از پژوهش‌های آکادمیک در برخی از پژوهش‌ها نیست، عموم پژوهش‌های حوزه را بحث می‌کنم. این پژوهش‌ها فاقد روش و پژوهش‌های تیمی است، اردوهای پژوهشی یا کارگاه‌های پژوهشی وجود ندارد، گروه‌های علمی در حوزه شکل نگرفته و به نظر من می‌توان گفت که بخش عمده‌ای از ذخایر پژوهشی حوزه، دیمی است.

● تصویب می‌شود و بعد به یک محقق سفارش داده می‌شود که این تحقیق را انجام دهد؛ فارغ از این که این حقوق انگیزه‌ای برای رسیدن به باطن این پژوهش دارد یا ندارد. ۳. برداشت‌های انتزاعی و به دور از پژوهش و تولید علم: معمولاً طلبه‌ها در فضای حوزه علاقه‌مند به مطالعات انتزاعی هستند و علاقه‌ای به مطالعات انضمامی و تجربی ندارند؛ البته شاید ماهیت حوزه چنین بحثی را اقتضا کند، اما طلبه‌ها به خاطر این که بحث‌های ذهنی برای شان راحت‌تر و هزینه‌های آن کمتر است، بیشتر به سمت فقه سیاسی، فلسفه سیاسی یا کلام سیاسی می‌روند و اندکی هم پیرامون اخلاق سیاسی بحث

حوزه، دیمی است.

۶. حاکمیت روحیه سطحی‌نگری بر برخی از پژوهش‌های حوزوی.

۷. در دست‌رس نبودن امکانات پژوهشی لازم برای همه پژوهشگران، مثل کتابخانه‌های تخصصی کتابخانه‌های با غنای لازم بسیار کم است و هر کتابی را که بخواهید، کتابخانه ندارد و حوزه هم به این نمی‌پردازد. من همیشه نگران بودم که اگر یک محقق از خارج بیاید و وارد حوزه علمیه قم شود و بگوید می‌خواهم راجع به تاریخ فکری و سیاسی حوزه بعد از انقلاب کار کنم، چند منبع در اختیار من بگذارید، حوزه یک کتابخانه تخصصی که شناسنامه خودش باشد، ندارد.

۸. عدم توجه کافی به سرمایه‌گذاری برای تربیت نیروی پژوهشگر مورد نیاز: حوزه اصلاً به پژوهش اهمیت نمی‌دهد یا توجه کافی و سرمایه‌گذاری روی آن افراد ندارد. فقدان آقای موسویان صدمه بزرگی به حوزه است. آقای موسویان، محصول حوزه نبود، بلکه تلاش‌های خودش منجر به خلق موسویان در حوزه اقتصاد اسلامی شد. حوزه حتی حاضر نبود برای کسی مثل آقای موسویان به‌عنوان یک طلبه موفق، تمام امکانات را فراهم کند تا بتواند بیست سال طلبه بعد از خودش را در حوزه اقتصاد اسلامی تربیت کند.

۹. نبود رقابت میان مراکز پژوهشی و مطرح‌نشدن نتایج تحقیقات پژوهشی این

می‌کنند، اما کمتر راجع به علوم درگیرتر مثل جامعه‌شناسی سیاسی ورود پیدا نمی‌کنند. الآن در حوزه بگویند یک نفر را پیدا کنید که یک روش تحلیل سیاسی به طلبه‌ها آموزش دهد، چنین فردی را پیدا نمی‌کنید و دلیل آن، غلبه پژوهش‌های انتزاعی بر تجربه‌های انضمامی و تجربی است.

۴. رواج فضای تجاری و کسب درآمد از فعالیت‌های پژوهشی: چون بخش عمده‌ای از محققان در حوزه و اهل قلم، دچار مشکلات مالی هستند، نوع نگاهشان به پدیده پژوهش در حوزه، تجاری است. تصور می‌کنند اگر این پژوهش را انجام دهند، بخشی از مشکلات زندگی‌شان حل و فصل می‌شود. به همین دلیل ایده‌های نو، بداعت‌های جدید و آزادی بیان در این پژوهش‌ها وجود ندارد.

۵. عدم توجه کافی به قالب‌ها و روش‌های جدید پژوهش: امروزه از روش‌های جدید در پژوهش کمتر استفاده می‌کنیم. این حرف ناظر به برخی از پژوهش‌های آکادمیک در برخی از پژوهش‌ها نیست، عموم پژوهش‌های حوزه را بحث می‌کنم. این پژوهش‌ها فاقد روش و پژوهش‌های تیمی است، اردوهای پژوهشی یا کارگاه‌های پژوهشی وجود ندارد، گروه‌های علمی در حوزه شکل نگرفته و به نظر من می‌توان گفت که بخش عمده‌ای از ذخایر پژوهشی

مراکز در کنار یکدیگر جهت نقد و ارزیابی: متأسفانه هیچ رقابتی بین مراکز پژوهشی وجود ندارد. خیلی از تحقیقات تکراری است، بدون آن که مورد نقد جدی قرار گیرند. الآن متأسفانه جلسات ما در حوزه ضربدردی شده است؛ یعنی چهار نفر می‌نشینیم، من ارائه می‌کنم و سه نفر نقد می‌کنند. هفته بعد یکی از آن سه نفر طرح می‌کند، ما سه نفر نقد می‌کنیم. دانش و پژوهش، محصول صحبت‌های ضربدردی نیست.

۱۰. تمرکز بیش از حد نهادهای تحقیقی در قم و توزیع نشدن در سراسر کشور.
۱۱. نبود آمار دقیق و همه‌جانبه از پژوهشگران حوزوی و کارهای انجام‌یافته یا در دست انجام.

۱۲. دوری نسبی طلبه‌های

محقق و پژوهشگران از عرصه پژوهش کشور و بین‌الملل: ما در فضای قم نشستیم و در یک جغرافیای ده کیلومتر مربعی پژوهش می‌کنیم. از پژوهش‌های خارج از کشور اطلاع نداریم؛ درون یک ساختار محدود در حال حرکت هستیم و انتظار داریم که پژوهش‌های ما مورد توجه قرار بگیرد و دنیا استفاده کند. تحقیقات ما الآن در فضای حوزه و در فضای کشور انگار درون سیاه‌چال دولت می‌شود و نابود می‌شود. ما هیچ راهی برای بهینه‌سازی و استفاده از تجربه خودمان در جامعه سیاسی نداریم؛

مگر مواردی که من اطلاع دارم. مثلاً در حوزه پژوهش‌های قضایی بخشی از آن در کمیسیون‌های قضایی مجلس شرکت می‌کنند یا مرتبط با قوه قضاییه هستند؛ وگرنه خارج از پژوهش‌های حقوقی و قضایی، اغلب پژوهش‌های ما تبدیل به یک نشریه، کتاب یا مقاله می‌شوند.

● کاوشی در اثرگذاری استفاده از روش‌های مدرن در موفقیت نهاد حوزه

حجة الاسلام رفیعی: یکی

از مؤلفه‌های ارزیابی یک نظام آموزشی و پژوهشی و بررسی توفیق آن در رسیدن به اهدافش، بهره‌گیری از روش‌های آموزشی و پژوهشی نوین و کارآمد و طراحی نظامات، سازوکارها، تأسیس و ایجاد نهادهای

موردنیاز و استفاده از روش‌ها و شیوه‌های مدرن است، ولی استفاده از روش‌ها و شیوه‌های مدرن و نهادی‌سازی‌ها، چقدر می‌تواند در موفقیت یک نظام آموزشی و پژوهشی ایفای نقش کند. نظام آموزشی و پژوهشی را نباید برابر با بهره‌گیری از تکنولوژی و استفاده از سازوکارهای مدرن بدانیم. طبیعی است که این‌ها کمک می‌کنند؛ باید زیرساخت‌ها و مجموعه سازوکارهایی فراهم بشود تا یک مجموعه آموزشی یا پژوهشی بتواند توفیقات لازم را به دست بیاورد.

تحقیقات ما الآن در فضای حوزه و در فضای کشور انگار درون سیاه‌چال دولت می‌شود و نابود می‌شود. ما هیچ راهی برای بهینه‌سازی و استفاده از تجربه خودمان در جامعه سیاسی نداریم؛ مگر مواردی که من اطلاع دارم.

حوزه‌های علمیه به موازات سایر نظام‌های آموزشی کشور در سال‌های گذشته، تلاش داشته نهادسازی‌های لازم را انجام دهد. در امر پژوهش و آموزش در پی برنامه‌ریزی‌ها، تدوین قوانین و مقررات آموزشی، بهره‌گیری از فناوری و تکنولوژی بوده و در بخش آموزش ایجاد مراکز تخصصی برای ارائه یک سری آموزش‌های تخصصی در حوزه را دنبال کرده است. اتفاقاتی مثل تشکیل نهادهای علمی و پژوهشی، شکل‌گیری انجمن‌های علمی، شکل‌گیری نشریات علمی، واحدهای پژوهشی پژوهشکده‌ها، پژوهش‌های مراکز پژوهشی، در حوزه انجام گرفته است یا مثلاً دانش‌آموختگان حوزوی در مراکز و مجامع علمی جهان در گستره جهان اسلام یا حتی فراتر، در ارائه نشست‌ها، مقاله‌ها، کرسی‌های تدریس، همایش‌ها شرکت کرده‌اند. تا حدی اهتمام به ابعاد روش‌شناختی در عرصه پژوهش هم اتفاق افتاده و قدم‌هایی برداشته شده است. مثلاً چند واحد درسی برای روش تحقیق و تحلیل مقدماتی و پیشرفته در مدارس پیش‌بینی شده یا امتیازاتی برای نگارش مقالات علمی در نظر گرفته شده است. باید ببینیم اقداماتی که در این عرصه به وجود آمده، کافی بوده یا نه و آیا این‌ها خودشان به‌اضافه، هدف هستند یا با استفاده از زیرساخت‌ها و سیستم مدرنی که در حوزه اتفاق افتاده، انتظارات ما را از حوزه به‌عنوان یک نهاد علمی و پژوهشی برآورده می‌کند؟ این مسئله باید دقیقاً مورد توجه قرار بگیرد

که بهره‌گیری از نظامات نوین آموزشی و پژوهشی و تشکیل این ساختارها، یک امر است، و ثمردهی این نهادها و رسیدن به یک مجموعه برون‌دادها و خروجی‌های مطلوب و منطبق با اهداف آموزشی و پژوهشی حوزه، مسئله دیگری است. در نظام آموزش آیا تجهیز فراگیران به دانش موردنیاز و رشد مهارت و توان‌مندی فراگیران برای رسیدن به مرز خلاقیت که مورد انتظار ما از نظام آموزش است، اتفاق افتاده است؟

در عرصه پژوهش آیا تأسیس نهادها و سازوکارهای پژوهشی به برون‌دادهایی که بتوانند نیاز جامعه را در حوزه را برآورده کند و پاسخ بدهد، منتهی شده است؟ به‌عبارت دیگر، آیا این سازوکارهای آموزشی و پژوهشی در عمل، در رساندن حوزه به اهداف آموزشی و پژوهشی توفیق و کارایی لازم را داشته است؟

● بایستگی تجدیدنظر در هدف‌گذاری کلان حوزه

اساس هدف‌گذاری حوزه، جذب طلبه برای رسیدن به قله‌های اجتهاد در فقه است که به نظر بنده باید روی آن تجدیدنظر شود. ما همه طلبه‌ها را در سیستم حوزه وارد می‌کنیم تا سیستم این‌ها را به قله اجتهاد برساند. اکثر قریب به اتفاق این‌هایی که وارد حوزه می‌شوند، به آن قله نمی‌رسند. یک زمانی طلبه وارد حوزه می‌شد، کاری به جز درس خواندن نداشت. به حوزه می‌آمد، قصد اقامه می‌کرد سی سال، چهل سال در حضور اساتید

شرکت می‌کرد تا معلومات و روش‌هایی را به دست بیاورد و به نتیجه برسد. نرخ حضور طلبه در آن زمان، بین حدود سی تا چهل سال بیشتر بود، ولی امروز در حوزه‌های علمیه نرخ حضور طلبه حداکثر تا بیست سال در نظام رسمی آموزشی تعریف شده است. بعد

از بیست سال لازم است طلبه در مشاغل و کارویژه‌هایی که برای او تعریف شده است، به خدمت پردازد. بنابراین، باید در هدف‌گذاری برای جذب طلبه تجدیدنظر بکنیم و هدف‌مان را تغییر بدهیم. در واقع، نظام آموزشی حوزه باید تغییر پیدا کند و حوزه باید متناسب با نیاز جامعه، کارویژه‌های روحانیت برای تربیت منابع انسانی را برنامه‌ریزی کند.

دقیقاً مشخص کنیم که حوزه

برای قاضی، معلم، استاد دانشگاه، تربیت مدیر فرهنگی و اجرایی، چه آموزش‌هایی را باید مورد توجه قرار بدهد؟ آیا افرادی با چنین آینده‌ای نیازمند خواندن مثلاً چهار سال ادبیات و چندین سال فقه و اصول هستند؟ می‌شود یک فقه و اصول مشخصی را برایشان تعریف کرد و متناسب با خروجی‌های‌شان برنامه‌ریزی کرد؟ برای رسیدن به این وضعیت، باید خروجی‌های معینی را تعریف کنیم. بخشی از نیازهای جامعه از این طریق تأمین شود و برنامه آموزشی متناسب با آن،

در نظام آموزش پیش‌بینی شود. البته برای عده‌ای که استعداد کافی و توان علمی و مهارتی لازم را دارند و برای رشد و رسیدن به قله اجتهاد آمادگی دارند، برنامه خاصی باید در نظر بگیریم. پس ما در هدف‌گذاری‌ها مقداری با اشکال مواجه هستیم. تولیدات

علمی حوزه در بخش پژوهش در کنار تولید علم جهان الآن چه جایگاهی دارد؟ این که آیا ما با مسائل و چالش‌های علمی در جهان - که مرتبط با اندیشه دینی ما و مأموریت‌های پژوهشی حوزه است - به‌عنوان یک مجموعه، مواجهه فعال داریم یا مواجهه ما منفعلانه است و همواره منتظر هستیم که بحثی مطرح شود و ما در پی پاسخ‌گویی باشیم؟

در حوزه، کرسی‌های

نظریه‌پردازی وجود دارد، ولی کرسی‌های رسمی پژوهشی که بخشی از آن درس‌های خارج هستند و در عالی‌ترین سطوح دیدگاه‌ها و نظریات خودشان را ارائه می‌کنند؛ چه میزان این دیدگاه‌ها در گستره جهانی و در گستره ملی انعکاس پیدا می‌کند؟ ما چه میزان فرهنگ مراجعه به آثار معاصران خودمان را در حوزه نهادینه کردیم، چه میزان توانستیم از این مجموعه بهره لازم را ببریم؟ آیا سیستم آموزشی، متناسب با نیازهای نظام طراحی

هزاران کتاب را در حوزه تولید می‌کنیم، ولی چند درصد از این مجموعه‌های تولیدی می‌تواند در کلان‌نظام علمی کشور یا دنیا تأثیرگذار باشد؟ چه وجهی در حوزه ایجاد شده که یک گفت‌وگوی مشترک با اندیشمندان جهان داشته باشیم، چه نوع تعاملی را در سطوح عالی در حوزه ایجاد کرده‌ایم که بتوانیم گفت‌وگوهای مشترکی را با اندیشمندان جهان در موضوعات مشترک داشته باشیم؟

امام، ما باید تمام مسائل جامعه خودمان را از طریق حوزه‌ها و علوم انسانی سامان بدهیم. به همین دلیل، بحث علوم انسانی را مطرح کردند و حال آن‌که آنچه تصور می‌کردند و آنچه که اجرا شده با آن هدف، ناسازگار است. در رویکرد مدرن آنچه که آموزش می‌دهند، تابع مسایلی است که در جامعه وجود دارد که آن را حل کنند. این مطلب در حوزه وجود ندارد. الآن ما از تکنیک‌ها و قالب‌های آموزشی و مجازی استفاده می‌کنیم، ولی محتوا، همان محتوای قدیمی است که بحث می‌کنیم. شما الآن نمی‌توانید کفایه و مکاسب را کنار بگذارید، این که مکاسب و رسائل استدلالی و قدرت استدلال را یاد می‌دهند، آیا کتاب درسی و آموزشی است؟ باید این کتاب‌ها و متون در راستای نیازهای انسانی جدید نوشته شوند.

در حوزه پژوهشی ما در دنیای مدرن شکل‌ها را گرفته‌ایم، ولی عمل نمی‌کنیم؛ البته حوزه آموزش ما هم همین‌طور است. بخشی از آموزش‌های روتین، سفارشی است که جامعه نیاز دارد. یعنی ارکان و نهادهای قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری تقاضا ایجاد می‌کنند و پژوهشگران، ارائه می‌کنند. آیا ما در حال حاضر در حوزه این کار را انجام می‌دهیم؟ گاهی پژوهش‌های ما به صورت انفعالی است که کسی در یک جایی مطلبی گفته

شده است یا نه؟ آیا برون‌دادهای ما کارآمدی و کارایی لازم را دارد و ناظر به نیازها در حال تولید است؟ هزاران کتاب را در حوزه تولید می‌کنیم، ولی چند درصد از این مجموعه‌های تولیدی می‌تواند در کلان‌نظام علمی کشور یا دنیا تأثیرگذار باشد؟ چه وجهی در حوزه ایجاد شده که یک گفت‌وگوی مشترک با اندیشمندان جهان داشته باشیم، چه نوع تعاملی را در سطوح عالی در حوزه ایجاد کرده‌ایم که بتوانیم گفت‌وگوهای مشترکی را با اندیشمندان جهان در موضوعات مشترک داشته باشیم؟

● ضرورت تحول محتوای پژوهشی و آموزشی متناسب با قالب مدرن

دکتر شیرخانی: ما در حوزه ابزارهای آموزشی مدرن را گرفته‌ایم و در شکل‌ها و فرم‌های پژوهشی گذاشته‌ایم، اما آن محتوای مدرن را نداریم. در کشورهای مدرن غربی، آموزش مهارت‌آموزی به دانشجویان یا دانش‌آموزان دارند تا از آن در حوزه پژوهش استفاده کنند و مشکلی از مشکلات را برطرف کنند. حوزه قدیم ما اصلاً به این‌گونه مباحث فکر نمی‌کرد. یک جنبه مباحث فردی بود که دنبال می‌کردند و به عده‌ای از طلبه‌ها آموزش می‌دادند و پژوهش‌شان این بود که مبحثی که استاد مطرح می‌کند را منتشر کنند. اما بعد از انقلاب، با محوریت امام تحول در حوزه آغاز شد و به تعبیر حضرت

روی مبنای کار می‌کند و هنوز ساختمانی بر روی این بنا نساخته است.

نکته دیگر، این که به نظر من اتفاق بزرگی که در حوزه رخ داده است، باید در سه سطح در تعامل با دانش جدید بحث کنیم: ۱. تولید پارادایم، ۲. تولید نظریه‌ها، ۳. تولید گزاره‌ها. من فکر می‌کنم اتفاق بزرگی که طی این چهل سال در تعامل حوزه با دانش‌ها و روش‌های مدرن صورت گرفته است، بیشتر در ساحت تولید گزاره‌هاست. یعنی ما آن قدر گزاره تولید کرده‌ایم که شانه به‌شانه دانش‌های جدید قدم زده است. مثلاً گفته‌ایم آیا دموکراسی خوب است یا بد است؟ داوری کرده‌ایم آیا تحصیل خوب است یا بد؟ اما به نظر من در سطح تولید نظریه‌ها به جز نظریه‌های اندکی که در حوزه تولید شده، حوزه در فضای

نظری ضعف دارد. در سطح بالاتر، هنوز پارادایمی که در مقابل دانش‌های سکولاری، پارادایم جدیدی تولید کند که در درون آن نظریه‌ها و گزاره‌ها تولید شود، هنوز تولید نشده است. درست است که انقلاب اسلامی پارادایم حوزه را عوض کرده است، اما خود حوزه، پارادایم دانشی خود را در مقابل دانش‌های جدید و سکولار تبیین نکرده است. در عین حال، سعی طلاب در تولید گزاره‌ها یا در سطح سوم،

و فردی در حوزه نیز به او جواب می‌دهد. حوزه ما در حوزه پژوهشی و آموزشی هنوز این حس را ندارد که پژوهش و آموزش‌ها در راستای نیازهای جامعه باشد و بالاصاله هم تحقیق نمی‌شود. بالاصاله تحقیق شدن به این معناست که واقعاً گروه‌هایی و افرادی به‌صورت مستقل بنشینند و تحقیق کنند. علامه مجلسی ۱۱۰ جلد بحار/الانوار را نوشته است. ما خیلی از مباحث تاریخی و اجتماعی خودمان را از بحار می‌گیریم. مثلاً ما الآن این همه داریم که برای حضرت زهرا (ع) بیت‌الاحزان درست می‌کنند. مرحوم شیخ عباس قمی کتاب بیت‌الاحزان را نوشته است. الآن واقعاً بیت‌الاحزانی هست؟ منشأ این‌ها علامه مجلسی است. ما در

حوزه می‌آییم تکرار مکررات می‌کنیم. پژوهش‌های ما قالب‌های مدرن را گرفته، ولی محتوایش هم‌چنان کهنه و قدیمی است.

دکتر فراتی: ورود روش پژوهشی و آموزشی جدید به حوزه، تحولات زیادی به وجود آورده است، اما این تحولات بیشتر بر مبنای بنیادهای علوم حوزوی صورت گرفته است که باید نسبتش را با علوم سکولار روشن کند. من فکر می‌کنم که حوزه هنوز

حوزه باید با یک خانه‌تکانی دقیق، مدل مطلوب خودش را طراحی می‌کرد. ایجاد سیستم پاسخ‌گو و دارای کارآمدی و بهره‌وری لازم در امر آموزش و پرورش را باید مدنظر قرار دهد. حوزه به‌عنوان یک کل و سیستم، برخی از روش‌ها را جسته و گریخته اجرا کرده، آیا با بوم حوزه سازگار بوده است؟ آیا این‌ها خلأهای ما بوده یا خلأهای ما چیزهای دیگری است که با تعامل و آسیب‌شناسی دقیق می‌تواند جای خودش را در حوزه باز کند؟

درآمده است؟ در حوزه یک سری مقالات تولید می‌کنیم، ولی عملاً اتفاقی در تولید نظریه نمی‌افتد. عدم توجه به ابعاد روش‌شناختی در مقوله پژوهش نیز مهم است. کسی که روش اجتهادی به دست می‌آورد، مجبور بود سی سال درس فلان آقا بنشیند، دو دوره فقه و اصول طی کند تا اجمالاً از میان بیانات استاد چیزی گیر بیاورد. آیا کارورزی‌های کوتاه‌مدتی که طلبه‌ها بتوانند خود را به آن برسانند، وجود دارد؟ بررسی چنین خلأهایی در بازتعریف نظام آموزشی و پژوهشی حوزه یک ضرورت است.

پی‌نوشت:

۱. این میزگرد با همکاری انجمن مطالعات سیاسی حوزه به انجام رسیده است.
- * دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم.
- * دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- * دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- * محقق و پژوهشگر.

مشکور است، به هر حال ما نیازمند تلاش برای رسیدن به تولید نظریه و تولید پارادایم جدید در این حوزه‌ها هستیم.

● ضرورت توجه به خلأها در بازتعریف نظام آموزشی و پژوهشی حوزه

حجة الاسلام رفیعی: مسئله‌ای که باید از ابتدا به آن توجه می‌کردیم، ارائه یک تعریف مشخصی از مدرن بودن است. حوزه نیاز دارد مدل مطلوب خودش را متناسب با شرایط و ویژگی‌های بومی تعریف کند. دانشگاهی‌شدن حوزه شاید برای حوزه پاسخ‌مطلوبی نبوده و الآن هم نیست. به نظر من، حوزه باید با یک خانه‌تکانی دقیق، مدل مطلوب خودش را طراحی می‌کرد. ایجاد سیستم پاسخ‌گو و دارای کارآمدی و بهره‌وری لازم در امر آموزش و پرورش را باید مدنظر قرار دهد. حوزه به‌عنوان یک کل و سیستم، برخی از روش‌ها را جسته و گریخته اجرا کرده، آیا با بوم حوزه سازگار بوده است؟ آیا این‌ها خلأهای ما بوده یا خلأهای ما چیزهای دیگری است که با تعامل و آسیب‌شناسی دقیق می‌تواند جای خودش را در حوزه باز کند؟

در حوزه و دانشگاه گرفتار شبه‌پژوهش‌ها هستیم. مجموعه‌هایی مثل نشریات علمی در حال تولید است. چه میزان نظریه و تولید از آن